

چرا القاعده، داعش و طالبان در تشکیل دولت و نظام سیاسی ناکام ماندند؟

محمد اکرام اندیشمند

تمام زمینه های اجتماعی و سیاسی در بسیاری از کشورهای عربی تحت استبداد و اختناق زمام داران غیر منتخب برای تشکیل دولت و نظام سیاسی عدالت گستر و توسعه آفرین اسلامی مورد ادعای گروه های اسلامی چون القاعده و داعش مساعد بود. نفوذ و سلطه مستقیم و غیر مستقیم امریکا و غربی ها در میان بسیاری از این کشور های عربی - اسلامی و حمایت آنها از اسرائیل در موضوع فلسطین، این زمینه را برای پذیرش اجتماعی، مشروعیت و حاکمیت گروه های اسلامی مضاعف می کرد. نفوذ فزاینده دولت شیعه ولایت فقیه ایران در میان اقلیت شیعه عرب و سیاست های آیدئولوژیک فرقه گرایانه جمهوری اسلامی ایران که بصورت فزاینده نگرانی و خصومت اکثریت جامعه سنی عرب را بر می انگیزت، فرصت دیگر مساعد برای گروه های اسلامی جهادگر سنی در کشورهای عربی بود. با توجه به این زمینه ها، القاعده و سپس داعش به سرزمین وسیعی در عراق و سوریه دست یافتند و داعش در شهر موصل اعلان خلافت کرد.

گروه طالبان افغانستان نیز وقتی در سال 1375 (1996) به حاکمیت دست یافتند، از زمینه های مساعد مشابه برخوردار بودند. جنگ در کابل و برخی مناطق دیگر میان تنظیم ها و گروه های مختلف مجاهدین، بد امنی و بی ثباتی فزاینده، راه پذیرش اجتماعی و مشروعیت طالبان را در افغانستان هموار کرده بود.

اما با گذشت زمان، این گروه ها به خصوص داعش به عنوان بزرگترین و نیرومند ترین گروه اسلامی جهادگر، علی رغم دسترسی به سرزمین نتوانستند اداره و نظام سیاسی بهتر از نظام سیاسی سایر کشورها و حتی دولت و نظام بهتر از حاکمان خودکامه و مستبدی چون: صدام حسین، حافظ الاسد و بشار اسد، معمر القذافی و دیگران ایجاد کنند. هیچ زبان تفاهم و تعامل با دنیای بیرون از خود و با دولت های کافر و مسلمان منطقه و جهان ایجاد کرده نتوانستند. با تمام دنیا درگیر شدند و چنان عملکرد وحشتبار و ددمنشانه ای در گشتار انسان ها به نمایش گذاشتند که مسلمان و کافر را علیه خود بر انگیزتند.

چرا چنین شد؟ چرا داعش، القاعده، طالبان و سایر گروه های مشابه در ایجاد دولت و نظام سیاسی مشروع و قابل پذیرش، و حتی در شکل دهی نظام اسلامی مورد ادعای خود ناکام ماندند و امروز در معرض ضربت و سرکوبی اکثریتی قریب به اتفاق جهان قرار گرفته اند؟

توطئه و دسیسه دشمنان اسلام:

بسیاری از حامیان و هواداران این گروه ها و حتی برخی از گروه های میانه رو اسلامی، ناتوانی و عدم موفقیت آنها را در تشکیل دولت و نظام سیاسی مشروع و قابل پذیرش توسط این گروه ها به دسیسه و توطئه یهود و نصارا و دشمنان اسلام مرتبط می سازند. از این هم شگفت آور تر، حتی شماری از افراد و گروه

های اسلامی، داعش را ساخته و پرداخته یهود و نصارا و امریکا و اسرائیل می دانند و عملکرد آنها را غیر اسلامی و مخالف اسلام تلقی می کنند. آیا این تصویر و برداشت از داعش و القاعده و عملکرد هایشان از زاویه اسلام، دقیق و واقعگرایانه است؟

نوعی از برداشت و قرائت اسلامی:

واقعیت این است که داعش، طالبان، القاعده و یا به عبارت دقیق تر و ساده تر، تفکر و عملکرد این گروه ها، نوعی از قرائت و معرفت اسلام و شریعت اسلامی را منعکس و متبلور می سازد. داعش، القاعده، طالبان و در تفکر و رفتار شان به عنوان جهاد و تطبیق شریعت اسلامی، هم به آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام(ص) استناد می کنند و متوسل می شوند و هم به واقعیت های نهفته و انجام شده در تاریخ اسلام.

رفتار و عملکرد این گروه ها از تفکر و باورهای اعتقادی و آیدئولوژیک آنها ریشه و سرچشمه می گیرد. آنها این دیدگاه و قرائت را حقیقت دریافتی از اسلام، انهم از منابع اصلی اسلام یعنی قرآن و حدیث می پندارند. هر گونه دریافت دیگر در تعارض و تناقض با این حقیقت دریافتی خود را، باطل، ضلالت، فتنه، ارتداد، الحاد، شرک، نفاق و کفر تلقی می کنند. آنها با این تلقی، برخورد و مقابله با تمامی این اصناف و فرقه ها را در میان جوامع و سرزمین های اسلامی و مسلمان در مراجعه به احکام اسلامی و شریعت اسلام، بسیار واضح و روشن می پندارند. یعنی به اعتقاد گروه های متذکره اسلامی و جهادگر، احکام اسلامی بر مبنای قرآن و حدیث در مورد برخورد با افراد و گروه های: باطل، ضاله، فتنه گر، مرتد، ملحد، مشرک، منافق و کافر بسیار روشن و مشخص است:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ (سوره بقره آیه 193) (و بجنگید (با) آنان تا دیگر فتنه ای نباشد و دین مخصوص الله گردد.)

فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ (سوره التوبه آیه 5)
(مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید)
فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ (سوره محمد آیه 4) (پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کردید گردنهای آنها را بزنید تا هنگامی که آنان را از پای در آورید.)

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (سوره مائده آیه 33) (سزای کسانی که (با) الله و فرستاده اش محاربه می کنند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.)

داعش به عنوان بزرگترین و نیرومندترین گروه اسلامی و جهادی که با فتح سرزمین وسیعی در سوریه و عراق اعلان خلافت کرد تا به زعم خود به دوران خلافت صدراسلام و حکومت مدینه پیامبر اسلام(ص) بر گردد و با این برگشت، حقانیت خود را در تمثیل اسلام واقعی و راستین به نمایش بگذارد.

توهم بهترین و کامل ترین اداره و نظام سیاسی:

داعش، القاعده، طالب و هر گروه افراطی تکفیر گرا و مدعی جهاد و شریعت، طرح و تصویر غیر از این در مورد دولت داری و نظام سیاسی در نام و عنوان امارت و یا خلافت اسلامی در جهت اداره و مدیریت ندارند. آنها تفکر، باور و عملکرد خود را مصداق واقعی اسلام دوران رسوالله(ص) و خلفای راشدین تلقی می کنند. آنها در این باور و عملکرد به نصوص دینی استدلال می کنند و خود را مجری و حامی احکام دین اسلام و شریعت اسلامی می دانند.

داعش و القاعده و گروه های مشابه آنها چون طالبان افغانستان و یا بوکو حرام نایجریا و سومالیا و هر جای دیگر، نمی توانند نظام سیاسی و اجتماعی بهتر از آنچه که تا اکنون ارائه کرده اند، ارائه کنند.

ریشه ها و عوامل اصلی شکست داعش و گروه های اسلامی مشابه:

مشکل اصلی داعش و تمام گروه های مشابه اسلامی از تحریک اسلامی طالبان افغانستان تا بوکو حرام نایجریا و الشباب سومالیا، القاعده و دیگران، مشکل عقلانیت و اندیشه عقلانی در فهم مدنیت انسانی و تحولات تاریخی و اجتماعی و حتی در فهم قرائت دینی و اسلامی است.

بسیار جالب است وقتی من به چند سخنرانی قوماندانان و رهبران طالبان افغانستان به جنگجویانشان در زمان های متفاوت دو دهه اخیر گوش داده ام، شنیدم که آنها به پیروزی و شکست پیغمبر اسلام(ص) و اصحابش در غزوه بدر و احد اشاره و استدلال می کنند تا برای جنگجویان یا مجاهدان خود در جنگ، باور و انگیزه دینی ایجاد کنند.

اظهارات رهبران و فرماندهان طالبان به این معنی است که آنها خود را از لحاظ زمانی و مکانی و از زاویه ایمان و اعتقاد دینی در همان زمان و مکان پیامبر اسلام و در جای مسلمانان دوران حیات پیغمبر اسلام(ص) قرار می دهند و می پندارند که آنها همچون مجاهدان و غازیان عصر پیامبر(ص) و صدر اسلام هستند و مخالفان شان، کافران و مشرکان محسوب می شوند. حتی این گروه های اسلامی جهادگر تلاش می کنند تا در رفتار ظاهر خود به خصوص در برابر افراد و مردمی که آنها را به عنوان نامسلمان و مستوجب مجازات شرعی به اسارت می گیرند، همچون رفتار دوران صدر اسلام با اسیران اراضی مفتوحه داشته باشند. بر مبنای چنین ذهنیت و باور است که داعش، زنان و دختران ایزیدی یا یزیدی عراق و سوریه را با دست و پای در زنجیر بسته شده به عنوان کنیز های غنیمت گرفته شده برای فروش به بازار آوردند و در معرض تماشای مردم و مشتریان قرار دادند.

این گروه های مدعی جهاد و احیای امارت و خلافت اسلامی حتی به شأن نزول برخی از آیات قرآن که در مورد جنگ و قتال در زمان و مکان مشخصی نازل یافته است، توجه ندارند. تفکر و باور گروه های اسلامی داعشی، طالبی و غیره وقتی فاجعه بار و جنایت آفرین می شود که آنها در جهت بازگشت به اسلام عصر پیامبر و صدر اسلام، بازگرداندن جوامع اسلامی و مسلمانان امروز را در کشورها و سرزمین های شان مطابق برداشت و تصورات خود از اسلام آن عصر، بخشی از

جهاد خویش تلقی می کنند. به عبارت دیگر، گروه های چون داعش و طالب، اسلام و مسلمانی صدها میلیون مسلمان را که نسل اندر نسل در سده های متوالی با هویت اسلامی، زندگی و مرگ داشته اند، نمی پذیرند و جهاد را در همین کشورهای اسلامی و جوامع مسلمانان برای بازگرداندن آنها به اسلام عصر پیامبر و خلفای راشدین فریضه و وجیبه اسلامی خود میدانند. فاجعه جرایم و جنایت این گروه ها وقتی عمیق و هولناک می شود که ارائه تصویر اسلام آن عصر را در انحصار خود می پندارند و فقط فهم و قرائت خود را به عنوان اسلام زمان پیغمبر و اصحابش ارائه می کنند.

فاجعه رفتار و عملکرد گروه های مدعی جهاد و بازگشت به صدر اسلام و ایجاد خلافت و امارت اسلامی آن عصر از آنهم زمانی بیشتر عمیق و ترسناک می شود که آنها دریافت و قرائت خود را از اسلام، حقیقت مطلق از اسلام تلقی می کنند و مخالفت با آن را، باطل و گمراهی مطلق می دانند. کینه و خصومت خونین و غیر قابل آشتی گروه های مشابه اسلامی و جهادی میان خود به همین دریافت و فهم حقیقت مطلق و باطل مطلق بر می گردد. هر کدام، فهم و قرائت خود و رفتار خود ناشی از این برداشت و فهم اسلامی را، حقیقت مطلق و غیر قابل تغیر می دانند و برداشت و رفتار گروهی هر چند مشابه خود را باطل و ضلالت تلقی می کنند. این باور و تلقی بسا اوقات آنها را در خصومت و جنگ خونین داخلی فرو می برد و هیچگاه به وحدت و اخوت اسلامی که بار بار از آن سخن می گویند، نمی رسند. همین اکنون در میدان های جنگ سوریه و عراق علاوه بر دو گروه اصلی داعش و القاعده، چهل گروه اسلامی و جهادی مشغول جنگ و جهاد اند که هر کدام خود را مجاهد و مسلمان واقعی می گویند.

راه حل و رهایی از شر پدیده های چون داعش و طالب چیست؟

ناتوانی و ناکامی گروه های اسلامی تکفیر گرا و جنایتکاری چون داعش، طالب و غیره در ایجاد دولت و نظام سیاسی قابل قبول و مشروع به معنی شکست و نابودی کامل این گروه ها نیست. این گروه ها به آسانی می توانند به عنوان گروه های دارای قدرت جنگی و بی ثبات سازی برخی از کشورهای اسلامی که اکنون میدان جنگ آنها هستند، همچنان باقی بمانند. آنها، دولت و نظام سیاسی مدنی و پاسخگو ساخته نمی توانند، اما با انگیزه و استدلال دینی به جنگ و گشتار ادامه میدهند و آدم های بی شماری را هم به عنوان نیروی انسانی و سربازان این جنگ از میان جوامع مسلمانان گرد می آورند و بسیج می کنند. سه نکته را می توان به عنوان راه حل این معضل خونین مدنظر قرار داد:

1- از زاویه آیدئولوژیک و سیاسی، تا زمانیکه دین و مذهب به عنوان ابزار رسیدن به قدرت سیاسی و منافع مختلف دیگر در میان جوامع مسلمانان و کشورهای اسلامی مورد استفاده ابزاری قرار داشته باشد، پدیده های چون داعش، طالب، القاعده، بوکوحرام و همچنان حضور و دوام خواهد یافت. دولت های عربستان سعودی و ایران شیعه به عنوان دولت های مدعی دولت اسلامی با دو هویت فرقه ای سنی و شیعه که از ثروت

هنگفت نفت بهره می برند، نقش بسیار ویرانگر و مخربی را در این مورد بازی می کنند. به نظر می رسد تا زمانیکه آنها از دین استفاده ابزاری می کنند و تا زمانیکه ثروت باد آورده نفتی، میدان های این استفاده را برای آنها هموار می سازد، پدیده داعش، طالب القاعده و همچنان ادامه خواهد یافت. برای حل این مشکل و رهایی از پدیده داعش و طالب و تفکر طالبی و داعشی، به استفاده ابزاری از دین و مذهب پایان داده شود. هر کس در جایش قرار بگیرد و حوزه حضور و حیات هر پدیده بر مبنای دانش و تعقل معین و مشخص باشد.

2- استبداد، انحصارگرایی خانواده ها و دسته های مافیایی حاکم در کشورهای اسلامی، بازی های استخباراتی سازمان های جاسوسی نهادهای نظامی و مقتدر چون استخبارات نظامی پاکستان (ISI) در جهت اهداف و منافع داخلی و منطقه ای آنها، بخشی دیگر از عواملی است که حیات و حضور گروه های اسلامی تکفیر گرا و ستیزه جو را تضمین می کند. جای استبداد را باید، مشارکت و عدالت بگیرد و بازی های استخبارات نظامی پاکستان در این خشونت گری و خون ریزی، مهار و متوقف شود.

3- تغییر سیاست امریکا و غرب در رابطه با کشورهای اسلامی و معضل گروه های اسلامی، اعم از گروه های ستیزه جو و افراطی تکفیر گرا تا گروه های بنیاد گرای مداراجوی میانه رو و گروه های نوگرای اسلامی کثرت پذیر و مخالف خشونت. در حالی که غرب تا اکنون در مورد این گروه ها و حتی عوامل سیاسی و آیدئولوژیک آنها چون عربستان، ایران و پاکستان، سیاست مبهم، چند گانه و عاری از شفافیت و صداقت داشته است. تا زمانی که غرب و به خصوص امریکایی ها و انگلیس ها این سیاست دو پهلو، غیر صادقانه و چند جانبه را به شفافیت و صداقت تغییر ندهند و در مبارزه با گروه های چون داعش، طالب و القاعده با صداقت و شفافیت عمل نکنند، این مشکل حل نمی شود.